

## فهرست مطالب

۱۵	سخن مؤلف
۱۹	پیشگفتار
۴۱	مقدمه‌ای بر ادبیات تطبیقی
۴۱	نقش ادبیات تطبیقی
۴۲	وظیفه ادیب
۵۰	ادبیات جهانی
۵۳	فصل اول: هجرت قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی به اروپا
۵۶	گفتار اول: ادبیات شفاهی و ادبیات مکتوب
۵۷	نخستین اقدامات در خصوص ادبیات عامیانه در اروپا و ایران
۶۰	گفتار دوم: انواع ادبیات عامیانه
۶۰	افسانه و اقسام آن
۶۳	قصه و اقسام آن
۶۵	تعريف ادبیات کودکان و نوجوانان
۷۰	داستان
۷۵	اسطوره‌ها و افسانه‌ها
۷۷	سیر تحولی قصه‌ها و سیاحت بیدپایی
۷۹	گفتار سوم: نخستین نگاه به افسانه‌های ایرانی
۸۲	تأثیر اولین افسانه‌ها
۸۴	ترجمه اوستا و سرنوشت انکتیل دوپرون
۸۸	گفتار چهارم: طلوع نام ایران

۸۹	انگلستان و شرق
۹۱	فرانسه و شرق
۹۵	آلمان و شرق
۹۷	سیاحان در ایران و آثار آنان
<b>۱۰۳</b>	<b>فصل دوم: هزار و یک شب و ادب دوستان غرب</b>
۱۰۳	گفتار اول: معرفی هزار و یک شب
۱۰۳	هزار و یک شب و سخنگوی آن
۱۰۴	چشم اندازی بر سراسر قصه‌های هزار و یک شب
۱۰۶	ساختار هزار و یک شب
۱۰۷	ریشه اصلی هزار و یک شب
۱۰۹	هزار و یک شب و ریشه عربی آن
۱۰۹	هزار و یک شب و ریشه یونانی آن
۱۱۱	قصه‌هایی با ریشه هندی و ایرانی
۱۱۳	قصه‌های بغدادی و هزار و یک شب
۱۱۳	داستان‌های افروزده شده به هزار و یک شب
۱۱۳	هزار و یک شب و قرائن آن
۱۱۶	تاریخ تدوین هزار و یک شب
۱۱۷	داستان‌های هزار و یک شب و مضامین آنها
۱۱۹	شخصیت‌ها در داستان‌های هزار و یک شب
۱۲۰	شیرین در هزار و یک شب
۱۲۱	شهرزاد همتای شیرین
۱۲۱	هدف شهرزاد از قصه گویی
<b>۱۲۳</b>	<b>گفتار دوم: برخی مفاهیم و مضامین در هزار و یک شب</b>
۱۲۳	– زمان و مکان
۱۲۳	– آدمیان
۱۲۴	– تن و جان
۱۲۴	– دختران و پسران
۱۲۵	– بیدار کردن دختران از لحاظ روانی
۱۲۶	– جانوران
۱۲۶	– ترس
۱۲۷	– کنجکاوی
۱۲۷	– ازدواج
۱۲۸	– نخ و ریسمان

۱۲۹	— مو
۱۲۹	— ناگشودنی‌ها
۱۲۹	— کلیدی برای قفل‌ها
۱۳۰	— رقم ۳
۱۳۱	— رقم ۷
۱۳۲	— قهرمانان
۱۳۳	— سحر و جادو
۱۳۴	گفتار سوم: ترجمه‌های هزار و یک شب
۱۳۷	گفتار چهارم: اهمیت هزار و یک شب در غرب
۱۴۰	اثرپذیری و اقتباس از هزار و یک شب
۱۴۵	از هزار و یک شب تا سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی
۱۴۷	گفتار پنجم: تأثیر هزار و یک شب بر فرهنگ غرب
۱۴۷	پژوهشگران پرجستهٔ غربی که در انتقال و نشر...
۱۷۰	پاره‌ای اقتباسات آثار هنری تلویزیون و سینمای غرب
۱۷۱	پاره‌ای از کتب تحریریافته در مورد هزار و یک شب در غرب
۱۷۲	پاره‌ای از مقالات مندرج در ژورنال‌ها و مجلات غربی
۱۷۲	پاره‌ای از مقالات منتشر شده در روزنامه‌های غربی
۱۷۳	پاره‌ای از مقالات مندرج در دایرةالمعارف‌های غربی
۱۷۴	گفتار ششم: نمونه‌هایی از متن هزار و یک شب
۱۷۴	حکایت تاج الملوك
۱۸۹	حکایت سنديباد
۱۹۷	<b>فصل سوم: شعاع کلیله و دمنه</b>
۲۰۳	گفتار اول: ترجمه‌های کلیله و دمنه
۲۰۳	ترجمه‌های کلیله و دمنه در اروپا
۲۰۴	ترجمه‌های کلیله و دمنه در زبان فارسی
۲۰۶	گفتار دوم: تقلید از کلیله و دمنه
۲۰۶	بیدپای و افسانه او
۲۰۸	افسانه‌های ازوپ
۲۰۹	گفتار سوم: افسانه‌های ازوپ و کلیله و دمنه
۲۱۹	<b>فصل چهارم: دانته و تأثیرپذیری او از منابع شرقی</b>
۲۲۱	گفتار اول: معرفی کمدی الهی
۲۲۱	دوزخ

۲۲۳	مدخل جهنم
۲۲۵	بهشت
۲۲۹	<b>گفتار دوم: موضوع تطبیق در شاهکار دانه</b>
۲۳۰	منابع شرقی
۲۳۵	سابقه سفرهای خیالی
۲۳۶	سفر در مصباح الارواح بررسی کرمانی
۲۳۸	<b>گفتار سوم: ارداد ویرافنامه و کمدی الهی</b>
۲۵۶	<b>گفتار چهارم: سیر العباد الى المعاد و کمدی الهی دانه</b>
۲۶۸	<b>گفتار پنجم: دانه و ابوالعلای معراجی</b>
۲۷۳	<b>گفتار ششم: دانه و معراج نامه حضرت محمد(ص)</b>
۲۷۹	<b>فصل پنجم: دامنه تأثیرپذیری اروپا بیان از بزرگان ادب فارسی</b>
۲۷۹	<b>گفتار اول: فردوسی در ادبیات جهان</b>
۲۸۲	ماتیو آرنولد، فردوسی و شرق
۲۸۶	<b>گفتار دوم: حافظ در اروپا</b>
۲۸۶	آلمان و حافظ
۲۸۹	فرانسه و حافظ
۲۹۶	نمونه شعر شاعران فرانسوی درباره حافظ
۳۰۰	چاپ‌های حافظ در اروپا به زبان فارسی
۳۰۰	ترجممه‌های منتشر و منظوم حافظ در اروپا
۳۰۵	<b>گفتار سوم: مولوی و نشر افکار او</b>
۳۰۶	مولانا پس از مرگ پدر
۳۰۹	قوئیه، شمس و مولانا
۳۱۲	مولوی و تأثیر او در غرب و آمریکا
۳۱۳	فرانسویان نیز از مولوی غافل نماندند
۳۲۲	در وادی سلوک
۳۲۸	نیکلسون و تصحیح مثنوی
۳۲۹	آنهماری شیمل
۳۳۰	فریتز مایر
۳۳۱	فرانسه دیر به مولوی رسید
۳۳۲	مولوی در بوسنی و هرزگوین
۳۳۴	شارحان مولوی در آناتولی
۳۳۹	پاره‌ای منابع مربوط به مولانا در خارج از ایران
۳۵۰	<b>گفتار چهارم: سعدی و ادبیات اروپا</b>

۳۵۰	نام و نسب، ولادت
۳۵۰	تخالص
۳۵۱	شهرت سعدی
۳۵۱	تألیفات
۳۵۲	چرا غربی‌ها از سعدی استقبال کردند؟
۳۵۵	سعدی در قلمرو جهان
۳۵۸	سعدی کارنو، رئیس جمهوری که نام سعدی بر خود نهاد
۳۶۳	سعدی در انگلیس
۳۶۴	سعدی و آندره ژید
۳۶۸	نمونه ترجمه‌هایی از گلستان
۳۷۴	چاپ‌هایی که از کلیات سعدی منتشر شده است
۳۷۶	چاپ‌هایی که از گلستان سعدی منتشر شده است
۳۸۱	چاپ‌های بی‌تاریخ گلستان
۳۸۱	چاپ‌هایی که از بوستان منتشر شده است
۳۸۴	چاپ‌های بی‌تاریخ بوستان
۳۸۵	شرح‌های بوستان و گلستان
۳۸۶	شرح‌های چاپ شده
۳۸۷	چاپ قطعاتی از آثار سعدی
۳۹۰	چاپ‌ها و ترجمه‌های رساله‌ها
۳۹۲	چاپ‌ها و ترجمه‌های پندانامه [کریما]
۳۹۴	ترجمه‌هایی که از گلستان منتشر شده است
۴۰۴	ترجمه‌هایی که از بوستان منتشر شده است
۴۰۷	ترجمه قطعاتی از آثار سعدی
۴۱۶	<b>گفتار پنجم: خیام و جهان غرب</b>
۴۱۶	تأثیر خیام بر غرب
۴۲۰	ادوارد براون و خیام
۴۲۲	نمونه‌هایی از ترجمه فیتز جرالد
۴۲۵	<b>گفتار ششم: عطار و توجه اروپاییان</b>
۴۲۵	آثار عطار
۴۲۷	قرن نوزدهم و اوچ ترجمه آثار فارسی در اروپا
۴۳۲	<b>گفتار هفتم: نظامی و ادبیات غرب</b>
۴۳۳	ساختار مثنوی‌های نظامی از نگاه باخر
۴۳۶	انگلستان و نظامی

### فصل ششم: نمونهٔ شعر شاعرانی که از ایران زمین و ادبیات آن

۴۴۱	تأثیر پذیرفتگاند
۴۴۱	بوالو
۴۴۲	مارسلین دبردو
۴۴۲	ویکتور هوگو
۴۴۴	لامارتین
۴۴۴	ژان لاہور
۴۴۵	فرانسوا کوپه
۴۴۶	لو کنت دو لیل
۴۴۷	فلوریان
۴۴۹	هانری دو رینيه
۴۵۱	تریستان کلنگسوز
۴۵۵	ژروم و ژان تارو
۴۶۰	کنتس دو نوآی
۴۶۲	پل فور
۴۶۴	پرنسس بیبسکو
۴۶۵	لوئی لون
۴۶۷	ژمن بومون
۴۶۹	ماخذ
۴۷۷	نمایهٔ عام

## پیشگفتار

### تعريف ادبیات<sup>۱</sup>

همان گونه که می‌دانیم، در تعریف «ادبیات» صاحب‌نظران، نظرهای متفاوتی ارائه داده‌اند و هر کس از نظرگاه خویش به تعریف آن پرداخته است؛ چنان که گفته‌اند: «ادبیات مجموعه بازتاب‌های آدمیان است در مقابل عوامل مختلف درونی و برونی که به صورت کلام، همراه با تخیل و عاطفه درآمده و هدفش سعادت آدمی است.»

ادبیات اساسی‌ترین و اصلی‌ترین رکن هنر به شمار می‌رود که سایر رشته‌های هنری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ادبیات گاه با تاریخ در هم می‌آمیزد ولی از تمدن جدایی‌پذیر نیست و تأثیر تمدن و فرهنگ در آثار ادبی هر قومی به وضوح مشاهده می‌شود. انعکاس حالات، رفتار، آداب و رسوم و سنن ملی هر قوم، طایفه، ملتی در ادبیات آنها، مؤید این گفتار ماست.<sup>۲</sup>

در عین حال، شاید یکی از جامع‌ترین تعریف‌ها این باشد که بگوییم مجموعه تظاهرات هنری هر قوم که در قالب کلام ریخته شده است، ادبیات آن قوم یا ملت به شمار می‌آید. از این تعریف چنین نتیجه می‌شود که ادبیات هر قوم، الزاماً به تار و پود گذشته و حال آن قوم وابسته است و به همین سبب تا حد زیاد، به فرهنگی که آفریننده آن است اختصاص دارد. یعنی منعکس‌کننده افکار و عقاید و مسایل قومی است که خالق آن است. از طرف دیگر، ادبیات، خود می‌تواند و باید نورافکنی باشد برای

---

1) Literature

2) علی‌پور، منوچهر، آشنایی با ادبیات کودکان، انتشارات تبرکان، تهران ۱۳۸۰، صص ۱۲-۱۳.

راه‌های آینده بشر.<sup>۱</sup>

## تعريف ادبیات تطبیقی<sup>۲</sup>

ادبیات تطبیقی یا ادب تطبیقی که در زبان عربی آن را «الادب المقارن» گویند، برای آنچه در زبان انگلیسی Comparative Literature و در زبان فرانسوی Litterature de Comparee می‌خوانند، اصطلاح آلمانی آن (Vergleichende Literaturgeschichte)، از این جهت که به جنبه تاریخی این شیوه از تحقیق ادبی نیز اشاره دارد، شاید جامع‌تر از اصطلاح انگلیسی و فرانسوی آن باشد.<sup>۳</sup> در تعریف این فن آورده‌اند که:

«ادبیات تطبیقی به بررسی تلاقي ادبیات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیده آن در گذشته و حال و روابط تاریخی آن از حیث تأثیر در حوزه‌های هنر، مکاتب ادبی، جریان‌های فکری، موضوع‌ها، افراد و ... می‌پردازد.»<sup>۴</sup>  
نیز گفته شده است که:

«ادب تطبیقی در واقع عبارت است از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان و پژوهندهای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد، مثل آن است که در سرحد قلمرو زبان قومی به کمین می‌نشینند تا تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد، تحت نظرت و مراقبت خویش بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او با میزان دقت و مراقبتی که در این تحقیق به کار بندد مناسب خواهد بود. بنابراین، شاید بتوان گفت که حاصل تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می‌کند...»<sup>۵</sup>

از تعریف مزبور برمی‌آید که نقد تطبیقی در واقع مطالعه‌ای است بین فرهنگی از طریق آثار ادبی که بهترین نماد و نمود هر حوزه تمدنی است. بنابراین، اگر بناست مقایسه و تطبیقی بین میراث ادبی دو قوم انجام گیرد، لزوماً باید برخوردي فرهنگی بین

۱) عماد خراسانی، نسرین دخت، ادبیات کودکان و نوجوانان در عصر پهلوی، انتشارات مرکز تحقیقات، تهران ۲۵۳۵، ص ۱۶.

2) Comparative Literature

۳) غنیمی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی شیرازی، نشر رضوی، تهران ۱۳۸۲، ص ۳۱.

۴) کفافی، محمد عبدالسلام، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید حسین سیدی، نشر آستان قدس رضوی، مشهد

۵) زرین‌کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۱۲۷. ۱۳۸۲، ص ۴۲.

دو تمدن در گذشته یا حال وجود داشته باشد. این برخورد می‌تواند در اثر روابط جغرافیایی، تاریخی و یا حتی سلط نظامی ایجاد شده باشد. مثلاً مناسبات فرهنگی عمیقی که بین ایران و هند، و اعراب و کشورهای آسیای میانه وجود دارد و یا ارتباط تمدنی بین یونان و روم، و اروپا و آمریکا باعث شده است که آثار ادبی مشابهی در این جوامع و اقوام آفریده شود. کشف رمز و راز این همانندی‌ها و داد و ستدّها بر عهده نقد تطبیقی است. ارتباط فرهنگی پیش‌گفته بین اقوام و ملل می‌تواند موجب خلق اسطوره‌های مشابه و روایت‌های همگون از داستان حیات بشری گردد و رسوخ این کهن‌الگوها در شعر و نثر زمینه‌ای است برای پیدایش ادبیات تطبیقی.

گاه نیز مسئله ساده‌تر از اینها است و سخن از حل و هضم اثر ادبی ملتی در ملت دیگر است. مانند تأثیر «دختر سروان»، اثر پوشکین، بر شعر «عقاب» خانلری؛ یا تأثیر حکایت لیلی و مجنون عربی در لیلی و مجنون نظامی و دیگران و همین‌گونه است تأثیر داستانی از مثنوی در «کیمیاگر» اثر پائولو کوئیلو.

استخدام قالب‌ها، انواع و آرایه‌های ادبی قومی در ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد و عبارت است از تأثرات فردی شاعران، نویسنده‌گان و هنرمندان از یکدیگر. پر واضح است که تأثیر و تأثراًهای درون زبانی در اینجا مطرح نیست بلکه داد و ستدّهایی مدنظر است که بین سخنواران دو حوزه زبانی و ادبی مختلف برقرار می‌شود. مثلاً تأثر منوچهری از بختی، سعدی از متّبی، گوته از حافظ، تولستوی از روسو. در چنین مواردی، دیگر ارتباط فرهنگی بین ملل مطرح نیست بلکه تأثیر و تأثر فردی هنرمند تعیین‌کننده است.

اما در این میان تکلیف مشابهت‌های معنی‌داری که بین برخی آثار ادبی متعلق به فرهنگ‌های مختلف وجود دارد چیست؟ اگر شاعر یا نویسنده‌ای بی‌خبر از همتای خود، در زمینه تاریخی و جغرافیایی دیگری، به خلق اثری مشابه با وی مبادرت کند می‌تواند موضوع مطالعه در ادبیات تطبیقی قرار گیرد یا نه؟ برخی صاحب‌نظران بر این باورند که:

«آثار مشابهی که بدون رابطه فرهنگی و ادبی بین دو ادب به وجود می‌آید، موضوع بحث تطبیقی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا این مشابهات حاصل شباhtها و مشترکات روحی انسان‌ها با هم است نه ثمرة اخذ و اقتباس ادبی ملت‌ها از یکدیگر. مانند روابط عاشقانه مردم که بین همه انسان‌ها شبیه به هم است و نیاز عاشق و ناز معشوق اختصاصی به یک ملت و

یک ادبیات خاص ندارد، بنابراین بسیاری از همانندی‌های ادبی بر اثر تصادف و توارد به وجود می‌آید نه در نتیجه تأثیر و تاثیر.<sup>۱</sup>

مطالعه تطبیقی چنین آثاری را می‌توان ادبیات مقابله‌ای<sup>۲</sup> نامید و ذیل روش‌های نقد تطبیقی جای داد. برای مثال، مقابله‌ای که بین اشعار جبران خلیل جبران و سهراب سپهری انجام شده و می‌شود؛ همچنین مباحث تطبیقی میان شعرهای شاملو و آدونیس، یا غادة السمان و فروغ فرخزاد، و ولیام بلیک و مولوی همه و همه از این قبیل‌اند؛ چرا که ظاهراً هیچ گونه ارتباطی بین شعراً نامبرده وجود نداشته و از افکار و آثار یکدیگر بی‌خبر بوده‌اند.

### اهمیت ادبیات تطبیقی

تطبیق یا مقایسه، منبعی سرشار از منابع معرفت بشری است. انسان در بررسی‌های مختلف و متنوع خود، مقایسه و تطبیق را راهی دست‌یابی به حقایق اصیل مربوط به حوزه‌های پژوهش خود، برگزیده است.<sup>۳</sup>

اهمیت ادبیات تطبیقی بدان جهت است که از سرچشمه‌های جریان‌های فکری و هنری ادبیات پرده برمی‌دارد، زیرا هر جریان ادبی در آغاز با ادبیات جهانی برخورد دارد و در جهت‌دهی آگاهی انسانی یا قومی مساعدت می‌ورزد. البته این اهمیت تنها به بررسی جریان‌های فکری و گونه‌های ادبی مسائل انسانی در هنر مربوط نمی‌شود، بلکه از تأثیرپذیری شاعران و نویسنده‌گان از ادبیات جهانی نیز پرده برمی‌دارد.

در ادبیات تطبیقی بیش از هرچیز می‌توان به نقاط وحدت اندیشه بشری پی برد که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط اندیشمندی، ادبی و یا شاعری مطرح می‌شود و در نقطه دیگر همان اندیشه به گونه‌ای دیگر مجال بروز می‌یابد.<sup>۴</sup>

از دیگر فواید ادبیات تطبیقی، توانایی و مهارت ویژه‌ای است که در اختیار پژوهشگر می‌نهد تا او بتواند هر آنچه را که اصیل و بومی است از اندیشه و فرهنگ بیگانه بازشناسد.<sup>۵</sup>

۱) فرشیدورد، خسرو، نقد ادبی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳، ص ۸۰۹.

2) Contrastive Literature

۳) کفافی، ص ۱۱. ۴) همان، ص ۷.

۵) ندا، طه، ادبیات تطبیقی، ترجمۀ هادی نظری منظم، نشر نی، تهران ۱۳۸۳، ص ۳۲، ۳۳ (با اندکی تلخیص و تصرف).

مطالعه در ادبیات تطبیقی موجب ایجاد دید نوینی از جهان و روش تفکر مردم آن می‌شود و وابستگی‌های فکری و علائق معنوی مردم جهان را به صورت روشنی عرضه می‌دارد. مطالعه در متن اصلی یک کتاب، ترجمه‌های متفاوت آن در ممالک دیگر و اقباس‌های مستقیم یا غیرمستقیمی که از آن شود، به خوبی روشن می‌سازد که در هر اثری کدام قسمت‌ها به نبوغ خاص و باطن هر زبان یا هر ملت تعلق دارند و نقل و انتقال و ترجمه و تبدیل آنها امکان‌پذیر نیست.

به این طریق، ادبیات تطبیقی با توجه به خصایص فردی و مشخصات نبوغ هر ملت و نکات و اشارات تبدیل ناپذیر هر اثری انشعابات و ارتباط‌های فکری را ممتاز می‌سازد و چگونگی نهضت‌های بزرگ فکری را معلوم می‌نماید. مطالعه در نفوذ‌هایی که اعمال گردیده و تأثیراتی که پذیرفته شده و تحلیل آثار یک فرد یا یک ملت و چگونگی انتقال و نشر افکار و مضامین از ملتی به ملت دیگر و از قاره‌ای به قاره دیگر به واقع مفهوم همکاری فکری افراد بشر را روشن می‌دارد.

از آن جا که شناخت، موجب تفاهم می‌شود و تفاهم، دوستی و عشق را موجب می‌گردد، مطالعه در ادبیات تطبیقی یکی از ممتازترین وسایل تفهم و صلح مابین ملت‌هاست.<sup>۱</sup>

آنچه در ادبیات تطبیقی اهمیت دارد، پژوهش درباره تلاقي ادبیات در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به طور کلی ارائه نقشی است که پیوندهای تاریخی در اثربازی یا اثربازی ادبی داشته‌اند؛ چه در سبک، چه از دیدگاه جریان‌های فکری. با کمک ادبیات تطبیقی می‌توان آن انواع ادبی را که ویژه برخی از فرهنگ‌ها است ولی در زبان و ادبیات فرهنگ‌(های) دیگر منعکس شده، بازیافت.

### ویژگی‌های ادبیات تطبیقی

اختلاف زبان‌ها، شرایط انجام پژوهش‌های تطبیقی در حوزه ادبیات است. آن دسته از آثار ادبی که به یک زبان نوشته می‌شوند در دایرة بررسی‌های تطبیقی نمی‌گنجند،

<sup>۱</sup>) صفاری (صورتگر)، کوکب، افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران .۵، ۱۳۵۷، صص ۴،

هرچند از یکدیگر متأثر باشند و نیز مقایسه دو ادیب همزمان به دلیل اشتراکات زبانی در حیطه ادبیات تطبیقی نمی‌گنجد. بنابراین، بررسی ادبیات تطبیقی باید در دو زبان متفاوت صورت بگیرد به گونه‌ای که ادبیات یک زبان با ادبیات زبان دیگر مقایسه شود، چنان که ضروری است این دو ادبیات با هم برخورد تاریخی هم داشته باشند.

پیوندهای نیرومند و ریشه‌دار ادبی هنگامی پدید می‌آیند که مسبوق به پیوندهای سیاسی یا مناسبات متعدد باشند.

بسیاری از ایرانیان و اعراب به فرآگیری زبان یکدیگر پرداختند و ادبیات فارسی و عربی از این پیوندها بارور و شکوفا شد.<sup>۱</sup>

ادبیات تطبیقی از فنون برجسته در زمینه ادبیات جهان است که به بررسی دقیق و عمیق و ریشه‌یابی همه‌جانبه آن علاوه بر تنوع برپژوهش و جلوه کردن زیبایی‌های فکری و ذوقی ملل و اقوام گوناگون، جنبه‌های مختلف تأثیرپذیری مثبت و انتقادی آن نیز دارای ارزشمندی بسیار است.<sup>۲</sup>

ادبیات تطبیقی را می‌توان تصویر و انعکاسی از ادبیات و فرهنگ ملتی در ملت یا ملت‌های دیگر دانست.

این نوع از ادبیات از شاخه‌های نقد ادبی است که به سنجش آثار، عناصر، انواع سبک‌ها، دوره‌ها، جنبش‌ها و چهره‌های ادبی و به طور کلی مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد. ادبیات تطبیقی از ادبیات و روابط ادبی مختلف و بازتاب ادبیات یک ملت در ملت‌های دیگر سخن می‌گوید. بالندگی و شکوفایی این نوع ادبیات، نتیجه گسترش پیوندهای ادبی ملت‌های گوناگون و رواج و انتشار کتاب، به‌ویژه در سده بیستم میلادی است.

همچنین برای شناخت تاریخ ادبیات و نقد ادبی به مفهوم مزین آن، ادبیات تطبیقی عنصری بایسته است، زیرا به کمک آن می‌توان ریشه‌های جریان‌های فکری و تأثیرگذار در ادبیات ملی را کشف کرد.

۱) غنیمی هلال، صص ۴۳۶-۴۳۷.

۲) سجادی، سید جعفر، ادبیات تطبیقی ایران و عرب، نشر مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۹، مقدمه.

## مبانی و حوزه ادبیات تطبیقی

از آنجا که فرانسویان در پیدایش و ظهور ادبیات تطبیقی پیشگام سایر مکاتب و ملت‌ها بودند، بنابراین در اینجا به بررسی مبانی و حوزه ادب تطبیقی بر پایه اصول و روش‌های آنان می‌پردازیم:

۱. چنانکه گفته شد، مرز میان ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر کشورها در قلمرو پژوهش‌های تطبیقی، زبان‌ها است. اختلاف زبان‌ها شرط انجام پژوهش‌های تطبیقی در حوزه ادبیات است. آن دسته از آثار ادبی که به یک زبان نوشته می‌شوند، در دایره بررسی‌های تطبیقی نمی‌گنجند؛ هرچند از یکدیگر متأثر باشند. برای مثال زمانی که زبان در دو ادبیات یکی باشند، هرگونه مقایسه و تطبیق بین دو ادبیات (مثلاً انگلیسی و آمریکایی)، جزء بررسی‌های ادبیات تطبیقی به شمار نمی‌آید.

در صورتی که موضوع محققان آمریکایی نسبت به این موضوع بر این اساس استوار است که ادبیات تطبیقی به بررسی ادبیات در رابطه‌اش با این که از حد و مرز ملی فراتر می‌رود، عنایت دارد. از نظر ما نیز زبان تعیین کننده نوع ادبیات نیست.

همچنین نمی‌توان مرزهای سیاسی را مبنای کافی برای اختلاف‌های جوهری که میان ادبیات وجود دارد و هر یک را ادبیاتی متفاوت قلمداد می‌کند، به شمار آورد و بررسی تطبیقی در آن بر پایه کشورهای جداگانه انجام داد؛ چنان که میان ادبیات با زبان‌های مختلف چنین است.<sup>۱</sup>

۲. ادبیاتی که قرار است میان آنها مقایسه و تطبیق انجام دهیم، دارای روابط تاریخی باشند.

بسیاری از دانشمندان با چنین نظری مخالفند. زیرا بررسی‌های هنری متشابه در ادبیات مختلف، کاشف گونه‌های جذابی از دانش‌ها و معارف است و دلیلی نمی‌یابیم که آن را خارج از چارچوب ادبیات تطبیقی به شمار آوریم.<sup>۲</sup> برای مصدق این ادعا می‌توان از تأثیرپذیری لویی آراغون<sup>۳</sup>، شاعر سورئالیست معاصر فرانسه، از عبدالرحمن جامی و یا حافظ و تأثیر او بر نگرش و اندیشه گوته<sup>۴</sup> و امیلی دیکنسون<sup>۵</sup> نام برد یا شکسپیر را که

۱) کفافی، صص ۱۷، ۱۸. ۲) همان، ص ۱۹.

3) Louis Aragon

4) Johann Wolfgang von Goethe (1749-1832)

5) Emily Dickinson

تقریباً موضوع همه نمایشنامه‌های خود را از نویسنده‌گان ایتالیایی و اسپانیایی و انگلیسی گرفته اما چنان در آن تغییر داده و در این اقتباس چنان هنر به کار برد که اثری کاملاً شخصی از آنها به وجود آورده است.<sup>۱</sup>

موضوع دیگر، بحث «ادبیات شفاهی» و جایگاه آن نسبت به ادبیات تطبیقی است. هنوز اقوامی در جهان هستند که ادبیاتی بس پرورده و تکامل یافته و عالی دارند ولی تا روزگاران اخیر از نوشتن برای مقاصد ادبی استفاده نکرده‌اند؛ هرچند که با فن کتابت و خط، هزاران سال است که آشنایی دارند... نیز بیشتر نوع‌های ادبیات که ما با آنها آشنا هستیم در میان مردمانی که نوشتن به کلی برای آنها مجھول و ناشناخته بوده است، یافت می‌شود و هیچ دلیلی وجود ندارد که تردید کنیم در میان نیاکان خود ما، اگرنه در همه جهان متمدن، این انواع قبل از آن که از نوشتن برای ضبط آنها استفاده شود به پیدایش آمده بوده‌اند؛ زمانی که حافظه هر انسانی کتابخانه او بود.

غرض از گفتن این مطلب آن که: در ذیل مفهوم ادبیات تطبیقی، مفاهیمی چون «ادبیات شفاهی تطبیقی» یعنی بررسی ادبیات شفاهی، به ویژه انتقال سینه به سینه داستان‌ها، افسانه‌ها، سرودهای ملی و ادبیات فولکلوریک و مفهوم تأثیر و تاثیر مطرح است.

پژوهش در ادبیات تطبیقی در حوزه‌های زیر صورت می‌گیرد:

۱. عوامل انتقال تأثیرات مختلف از ادبیات ملتی به ملت دیگر. عوامل این انتقال، نویسنده‌گان و کتاب‌ها هستند.
۲. بررسی گونه‌های ادبی؛ مثل حماسه، نمایشنامه، قصه به زبان حیوانات، تاریخ و ...
۳. بررسی موضوع‌های ادبی
۴. بررسی منابع نویسنده
۵. بررسی جریان‌های فکری
۶. تأثیر و تاثیر.

در ادبیات تطبیقی، بیش از هر چیز می‌توان به نقاط وحدت اندیشهٔ بشری پی برد که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط اندیشمندی، ادبی و یا شاعری مطرح

۱) ماهنامه آموزش و پژوهش، ش. ۸، دوره ۴۱، اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۴۳۹.

می شود و در نقطه دیگر همان اندیشه به گونه‌ای دیگر، مجال بروز می‌یابد.

### موضوع ادبیات تطبیقی و فایده آن

ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از پژوهش در موارد تلاقي زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به طور کلی ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته است؛ چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری.

ادبیات تطبیقی در کلیه زمینه‌هایی که در ارتباط با طبیعت، موضوعات و مواضع اشخاص قرار می‌گیرد به صورت یک بیان ادبی بحث می‌کند و به بررسی ساخته‌های هنری در هر اثر و یافتن افکار جزئی در ایجاد یک اثر ادبی می‌پردازد. اهمیت آن نیز تنها در محدوده بررسی جریانات فکری و انواع ادبی و مسائل انسان در هنر محصور نمی‌گردد، بلکه به کشف عوامل تأثیر ادبیات جهانی روی نویسنده‌گان می‌پردازد.

### اقسام نقد و جایگاه نقد تطبیقی

در بررسی نقد تطبیقی ابتدا باید به شرح رویکردهای مختلف در نقد ادبی بپردازیم. در دوران معاصر به طور مشروح شش رویکرد مختلف در نقد ادبی وجود دارد:

#### ۱) نقد اخلاقی

این نقد پیشینه زیادی دارد و غالباً افلاطون را از نخستین هواداران این نظریه می‌دانند، زیرا به عقیده او شعر و هنر تنها عامل شکل‌دهنده اخلاق انسان است که هدفش باید تعالی روح بشر باشد. نه تنها در سده‌های میانه به جنبه اخلاقی شعر و هنر توجه می‌ورزیدند، بلکه پس از رنسانس نیز منتقدانی چون دکتر سمیوئل جانسون به داوری درباره جنبه اخلاقی شعر پرداختند. این منتقدان اهمیت اثر را نه در شیوه بیان که در مضمون و محتوای آن اثر می‌دانستند و بدین گونه در نقد خود به داوری موضوع طرح شده در اثر ادبی و تأثیرهای مثبت و منفی آن می‌پرداختند. از پیروان این دیدگاه در سده بیستم می‌توان به پاول المرمور، ایروینگ بابیت، نورمن فاستروج. ر. الیوت اشاره کرد.

#### ۲) نقد روان‌شناختی

در این نقد که حاصل پیشرفت علم روانشناسی در اوایل سده بیستم میلادی است، تأثیر فعالیت ضمیر ناخودآگاه شاعر و نویسنده در فرایند آفرینش ادبی بررسی می‌شود و چگونگی پیدایش و تکوین اثر ادبی در ذهن هنرمند و نیز رابطه آن اثر با شخصیت شاعر و نویسنده مطالعه می‌شود. در این شیوه از نقادی، منتقد ارزش هنری اثر را ارزیابی نمی‌کند و به نقش محیط و اجتماع و ارزش‌های زیبایی شناختی اثر و نیز کوشش‌های آگاهانه هنرمند در آفرینش اثر سهمی نمی‌دهد. از پیروان این مکتب می‌توان به ریچاردز گریوز و ولد اشاره کرد.

#### ۳) نقد جامعه‌شناختی

در این نوع نقد، اثر ادبی از این دید بررسی می‌شود که میان اجتماع و هنرمند و اثر ادبی رابطه‌ای زنده و ناگسستنی وجود دارد. پیشینه این رویکرد را به کتابی از ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴ م)، منتقد ایتالیایی، به نام پژوهش درباره حماسه هومر رسانده‌اند که در آن نویسنده به بررسی شرایط اجتماعی حاکم بر زمان و اجتماع هومر می‌پردازد. هیپولیت تن، منتقد فرانسوی، ادبیات را حاصل زبان، نژاد و محیط اجتماعی می‌دانست.

#### ۴) نقد زیبایی‌شناختی

در این رویکرد، تنها به جنبه‌های زیبایی شناختی خود اثر توجه می‌شود نه به جنبه‌های تاریخی، اخلاقی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اثر. منتقد پیرو این شیوه، عناصر اثر را در ارتباط نظامدار با یکدیگر در نظر می‌گیرد. از نظر او، معنای شعر مرکب است از عناصر شکل یا صورت، مثل وزن و تصویر و زبان، و عناصر محتوا مثل لحن و درونمایه که در ارتباط متقابل با یکدیگر قرار دارند. از پیروان این شیوه می‌توان به ازرا پاؤند، تی.اس. الیوت و آلن تیت اشاره کرد.

#### ۵) نقد اسطوره‌ای

طبق نظر کارل گوستاو یونگ، روانکاو سوئیسی، ضمیر ناخودآگاه جمعی مخزن خاطره‌های قومی است و انسان متبدن، افسانه‌ها، اساطیر، و باورهای پیش-تاریخی را

در ناخودآگاه خود حفظ کرده است و اینها را در شکلی دیگر در آثار خود به نمایش می‌گذارد و کار منتقد هم بازیابی و کشف این موارد است. سر جیمز جورج فریزر، انسان‌شناس اسکاتلندي نیز با پژوهش‌هایش در دین و جادو و اساطیر ملت‌های گوناگون که به نام شاخهٔ زرین منتشر شد، و کونفورم و کنت بورک از منتقدان نقد اسطوره‌شناسی به شمار می‌روند.

#### ۴) نقد تاریخی

رویکردی است که حوادث تاریخی را برای تبیین کیفیت و ارزش آثار ادبی و هنری به کار می‌گیرد. این نقد وسیلهٔ تحقیق در تاریخ ادبیات است که از حیث طرح اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی هر ملت اهمیت فراوان دارد. از ایران پیش از اسلام، آثار ادبی چندانی باقی نمانده است و با اینکه به وجود کتاب‌های بلاغی در آن دوره، مثل کاروند، اشاره‌هایی شده است، سابقهٔ نقد ادبی در این عصر نامعلوم است. در ایران دورهٔ اسلامی نیز با تمام تأثیرهایی که شعر فارسی از ادب عرب و فنون بلاغی آنان گرفت، نقد ادبی رواج چندانی نیافت و بررسی تاریخ ادبیات در ایران دورهٔ اسلامی و شرح حال شاعران نشان می‌دهد که دیدگاه آنان دربارهٔ شعر یکدیگر اغلب ذوقی و سلیقه‌ای و شخصی است و نقد شعر در ادب گذشته اغلب منحصر بود به مسائل بلاغی به ویژه فن بدیع یا قواعد عروض و قافیه.

تقسیم‌بندی دیگری نیز از انواع نقد موجود است که نقد را به انواع زیر تقسیم می‌کند:

امروزه چهار گونه نقد ادبی رایج است: یکی نقد عملی یا کاربردی که در بررسی کتاب‌ها و نقد روزنامه‌ای یافت می‌شود؛ دوم، تاریخ ادبیات آکادمیک که بازمانده پژوهش‌های قرن نوزدهمی است، مانند بررسی متون کلاسیک، جستجو در تاریخ و ریشهٔ لغات و تاریخ فرهنگ؛ سوم، ارزیابی و تفسیر ادبی که اساساً آکادمیک است، اما برخلاف این دو، خود را محدود به نویسنده‌گان حرفه‌ای نمی‌کند؛ چهارم، نظریهٔ ادبی است که به صورت نسبتاً تازه‌ای است. این شکل نقد به صورت نگاهی به موضوعات آکادمیک و نگاهی به مقولات همگان‌پسند و مردمی دارد.<sup>۱</sup>

۱) سعید، ادوارد، جهان، متن، منتقد، ترجمهٔ علی اکبر افسری، نشر توس، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۸.

در نقد شعر عناصر مهمی چون پیام و توصیه شاعر در شعر، محتوا، فرم، بررسی و تفسیر و جهان‌بینی شاعر، از طریق توجه به مضامین اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و عرفانی و توجه به مسائل فلسفی و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

تردیدی نیست که میدان و مجال ادبیات تطبیقی، صرفاً جولانگاه نقد تطبیقی نیست، زیرا اصولاً نقد نهادی اجتماعی است که به حوزه ادبیات و هنر نیز سلطه دارد. نقد تطبیقی به همه انواع و شکل‌های ادبی یکسان می‌نگرد و کارکرد آن مشابه است. اما در پرداختن به هریک از مقولات ادبی از اطلاعات ویژه‌ای سود می‌جوید. در نقد تطبیقی پژوهشگر نقاد، از حد مقوله‌های ادبی از تاریخ ادبیات گرفته تا آرایه‌های ادبی، فرم، محتوى و انواع ادبی بهره می‌گیرد. اگر نقد را میانجی میان مخاطب و سازندگان ادبیات بدانیم و آن را برای شناخت دنیای هنرمند نوعی فلسفه بینداریم، ترکیب نقد تطبیقی را می‌توان این گونه توضیح داد که نقدی است که از موازنی و بررسی شانه به شانه دو اثر ادبی در همه حوزه‌ها و یا حوزه‌ای خاص سخن می‌گوید. در این موازنی ممکن است از تأثیر و تأثر دو هنرمند از یکدیگر گفتگو شود و یا اینکه از شباهت‌ها و نقطه‌های مخالف آنان با یکدیگر سخن رود.

### اهمیت نقد تطبیقی

ارزش و اهمیت ادبیات تطبیقی افزون بر تأثیر عمده در کشف ابعاد اصالت ادبیات ملی، جنبه مهم‌تری دارد و آن ژرفانگری و کشف طبیعت نوجویی و گرایش‌های آن در ادبیات میهنی و جهانی است. از طرفی، ادبیات تطبیقی ساخته‌ای از نقد جدید ادبی به شمار می‌آید. نقد جدید، ثمرة پژوهش‌هایی است که روش پی‌گیری در روند ادبیات جهانی، خط سیر آن و بازگو کردن حقایق ادبی و فنی و انسانی و چگونگی همکاری ادبیات جهانی با یکدیگر، از آن به دست می‌آید و این نقد را نقد تطبیقی نامیده‌اند که به بیان ابعاد گوناگون می‌پردازد.<sup>۲</sup>

در این نوع نقد به روابط و مناسبات بین ادبیات ملل جهان و نظارت تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی که از سرحد قلمرو زبان قومی به اقوام دور و نزدیک روی

(۱) پیری، ب. دیوید، چگونه نقد بنویسیم، ترجمه منیره احمدسلطانی، نشر روزگار، تهران ۱۳۸۳، صص ۲۱۴-۲۱۳. (۲) غنیمی هلال، صص ۲۳، ۲۴.

می‌دهد، با توجه به رابطهٔ تاریخی و فرهنگی آن با ادبیات بیگانه‌ای که از مرز زبان قومی و مکتوب خود فراتر رفته باشد، می‌پردازد.<sup>۱</sup>

رسالت ادبیات تطبیقی، بازنمایی خط سیر پیوندهای ادبی ملت‌های گوناگون و بخشیدن روح تازه به آنها است. گذشته از این، ادبیات تطبیقی، ادبیات هر ملتی را از مرزهای خود فراتر می‌برد و آن را در مقام جزئی از کل بنای میراث ادبی جهانی فراروی اندیشه‌های گوناگون قرار می‌دهد. بنابراین، ادبیات تطبیقی نه تنها مکمل تاریخ ادبیات و پایه‌ای سترگ در نقد ادبی است، بلکه عامل مهمی در پژوهش‌های جامعه‌شناسی و درک صحیح آن به شمار می‌رود و می‌تواند جوامع بشری را به سوی ایجاد روح تفاهم و همکاری میان انسان‌ها سوق دهد.

### هنجارهای بنیادین ادبیات تطبیقی

از آنجاکه هر یک از موضوعات مربوط به ادبیات تطبیقی نیازمند اصول ویژه‌ای است و احاطه بر همه آنها تا حدی ناممکن به نظر می‌رسد، باید به هنجارهای بنیادی این رشته در مقام الفبای آن اشاره کرد:

- (۱) پژوهشگری که به کار ادبیات می‌پردازد، باید تاریخدان باشد؛
- (۲) پژوهشگری که به کار ادبیات تطبیقی می‌پردازد، باید توانایی خواندن متون ادبی را به زبان اصلی داشته باشد؛
- (۳) پژوهشگری که به کار ادبیات تطبیقی می‌پردازد، باید از تاریخ ادبیاتی که قصد بررسی تطبیقی آن را دارد، آگاهی دقیق داشته باشد؛
- (۴) پژوهشگری که به کار ادبیات تطبیقی می‌پردازد، باید از مراجع و مأخذ عمومی و چگونگی به کارگیری آنها کاملاً آگاه باشد.

در پهنهٔ ادبیات تطبیقی می‌توان علل و عوامل انتقال ادبیات از زبانی به زبان دیگر، انواع ادبی، موضوعات ادبی، تأثیر شاعر یا نویسنده‌ای در ادبیات ملت(های) دیگر، منابع و مأخذ شاعر یا نویسنده، جریان‌های فکری و شناسایی ملت یا ملت‌هایی از طریق ادبیات دیگر(ان) را مورد بررسی و پژوهش قرار داد.<sup>۲</sup>

۱) همان، ص. ۲۷. ۲) داد، سیما، *فرهنگ اصطلاحات ادبی، ذیل مدخل «نقد»*.

### تفاوت نقد ادبی و تاریخی با ادبیات تطبیقی

نقد ادبی به بررسی ماده و قالب در ادبیات ملی توجه دارد. آثار ادبی قومی را از جنبهٔ ایده و سبک بررسی می‌کند و عوامل روانی زندگی نویسنده و دانش او و رابطهٔ آنها را با اثر ادیب و شاعر معلوم می‌کند و نیز به تأثیر عوامل اجتماعی روی نویسنده به تحقیق می‌پردازد و ارزش اثر او را در میان جامعه‌ای که به آن منسوب است و نیز مقام و شخصیت ادبی نویسنده را در بین هم‌مسلمانان در گذشته و حال ارزیابی می‌کند. در حالی که ادبیات تطبیقی به معنای نقد و بررسی ادبیات ملی و قومی و رابطهٔ تاریخی آن با ادبیات ملی و قومی ملل دیگر که فراتر از حوزهٔ سرزمینش می‌باشد، است.<sup>۱</sup>

باید خاطرنشان کرد که ادبیات تطبیقی با نقد تاریخی هم متفاوت است؛ قلمرو نقد تاریخی فقط تحقیق در مقدمات و سوابق تاریخی آثار ادبی و نویسنده‌انهاست، در صورتی که ادب تطبیقی بیشتر نظر به این دارد که در مناسبات و روابط بین آثار ادبی اقوام بحث کند.<sup>۲</sup>

### عوامل مؤثر در انتقال ادبیات از زبانی به زبان دیگر

در انتقال ادبیات از زبانی به زبان دیگر دو دسته عوامل دخالت دارند:

- (۱) آثار شاعر یا نویسنده: اگر صاحب قلمی برخی از آثار خود را به زبان بیگانه بنگارد، همین آثار را می‌توان دلیل قاطعی بر اثرپذیری وی از زبان و ادبیات بیگانه برشمرد. شاعران و نویسنده‌گان عرب ایرانی تبار (ذواللسانین) که به دو زبان عربی و فارسی می‌سرودند و می‌نوشتند؛ اسکار وايلد، شاعر و نویسنده انگلیسی که نمایشنامه سالومه را به فرانسوی نگاشت؛ و ولتر، نویسنده فرانسوی که رساله‌های خود را به انگلیسی می‌نوشت، همگی نشانگر این نوع تأثیرپذیری هستند. بررسی ترجمه‌ها و جستجو در چند و چون رواج آنها نیز از جمله مقولاتی هستند که باید به آنها اشاره کرد.
- (۲) شاعران و نویسنده‌گان (صاحبان آثار): مثلاً هنگام بررسی آثار شاتو بربیان، نویسنده و خطیب فرانسوی، باید دربارهٔ زندگی او و نیز بازتاب‌های محیط انگلستان و مسحافل ادبی آن کشور در آثار او پژوهش‌هایی صورت بگیرد؛ یا هنگام بررسی

۱) غنیمی هلال، صص ۲۴-۲۳. ۲) زرین‌کوب، نقد ادبی، ص ۷۹.

ترجمه‌های عبدالله بن مقفع از شاهکارهای ادبیات فارسی، باید به زندگانی، گرایش‌ها و فرهنگ ایرانی وی و نیز عواملی که بر ترجمه‌های ادبی او تأثیرگذارده است، توجه کرد.

### تفاوت موازنه یا مقایسه با تطبیق

گاهی تعبیر موازنه یا مقایسه با «تطبیق» متراծ تلقی می‌شود که سخت اشتباه است. ادبیات تطبیقی جامع‌تر و فراتر از موازنه و مقایسه است. مقایسه و موازنه در بستر نویسنده‌گان و شاعران هم‌زبان در جریان است. به عنوان مثال در ادبیات عرب بارها می‌توان به مسئله موازنه برخورده، چه در دوره جاهلیت و چه در دوره اسلام کار موازنه میان شاعران به احتجاج شدید می‌کشید. مانند مهاجات میان جریر و فرزدق. و یا در ادب معاصر فرانسه مقایسه میان پاسکال و مونتنی که این موارد از ادبیات تطبیقی بیرون است. چنین مقایسه‌ها به ادب قومی محدود می‌شود و از ادبیات ملی فراتر نمی‌رود. مقایسه‌هایی که در محدوده ادبیات ملی انجام می‌شود، تنها نشان‌دهنده بالندگی و شکوفایی استعداد و موهبت نویسنده‌گان هم‌زیاد نسبت به یکدیگر و بیان چگونگی ارتباط آنها با پیشینیان است.<sup>۱</sup>

به موازنه بین دو شاعر از دو فرهنگ مختلف که حتی با وجود همزمانی از همدیگر بی خبر بوده‌اند و تنها در اثر توارد به ذهن و زبان مشترکی دست یافته‌اند نیز نقد موازنه‌ای می‌گویند.<sup>۲</sup>

### تأثیر معکوس در ادبیات تطبیقی

تأثیر معکوس نیز از جمله بحث‌هایی است که در ادبیات تطبیقی مطرح می‌شود. تأثیر معکوس واکنشی است که شاعر یا نویسنده‌ای در آثار خود در برابر اندیشه‌های شاعر یا نویسنده‌ای با ملیتی متفاوت از خود نشان می‌دهد. هنگام بررسی تأثیر معکوس باید به مسائلی چون «عوامل پدید آمدن چنین تأثیری در کار شاعر یا نویسنده»، «علت پدیدار نشدن همین تأثیر در کار شاعر یا نویسنده‌ای با ملیت متفاوت»، «تجزیه و تحلیل جنبه‌های تاریخی عوامل مزبور»، «ویژگی‌ها و صبغه بومی شاعر یا نویسنده»، «وجوه

۱) غنیمی هلال، صص ۳۱، ۳۲، ۸۸) فرشیدورد،

اختلاف شاعر اثرگذار و اثرباز» و «طرز تلقی و جهان‌نگری شاعر یا نویسنده‌ای با ملیتی متفاوت» توجه کرد.

### ادبیات تطبیقی در جهان

از دیگر موضوعات مهم و اساسی در ادبیات تطبیقی ارزیابی انواع ادبی در فرهنگی ویژه و بهره‌ای ادبیات(های) مختلف جهان از این انواع ادبی است. تحقیق تطبیقی درباره انواع ادبی ممکن است به دو شکل انجام شود:

(۱) سنجش انواع ادبی در ادبیات دو ملت؛ مانند پژوهش درباره داستان‌نویسی رمانیک فرانسه و تأثیر آن در داستان‌نویسی معاصر فارسی.

(۲) سنجش انواع ادبی در ادبیات چند ملت؛ مانند بحث درباره داستان‌نویسی رمانیک در ادبیات اروپایی و تأثیر آن در داستان‌نویسی معاصر فارسی و عربی.

بسیاری از پژوهشگران، به ویژه آلمانی‌ها، تمایل دارند تا هنگام کار در حوزه ادبیات تطبیقی، به تحقیق در موضوعات ادبی بپردازند. این نوع تحقیق را آلمانی‌ها اصطلاحاً «تاریخ موضوعات» می‌خوانند؛ مانند بررسی تطبیقی موضوع تراژدی فاوست، اثر گوته در ادبیات آلمانی و فرانسوی، یا بررسی تطبیقی موضوع کلئوپاترا در ادبیات انگلیس، فرانسه و عرب. گروهی از پژوهشگران – بیشتر فرانسوی‌ها – هنگام بحث درباره ادبیات تطبیقی به مسئله تأثیر شاعر یا نویسنده‌ای در ادبیات ملت یا ملت‌هایی دیگر توجه می‌ورزند. فعالیت در این حوزه از ادبیات تطبیقی به دانش فراوان، ژرف‌نگری، توانایی بسیار در فهم متون مختلف و مانند آن نیاز دارد. پژوهش درباره مأخذ ادبی شاعر یا نویسنده که برگرفته از یک یا چند زبان باشد، پژوهشگر را ناگزیر به فعالیت در عرصه ادبیات تطبیقی می‌کند. ممکن است نوع مأخذ و اثربازی هر صاحب‌قلمی دلایل متفاوتی داشته باشد، مانند وضع جغرافیایی، آداب و رسوم مختلف، همنشینی با رجال و سخنوران و نیز آگاهی از انواع مراجع و مأخذی که صاحب اثر به زبان‌های مختلف خوانده است. بررسی و پژوهش درباره جریان‌های فکری که دوره‌ای را زیر پوشش خود قرار داده‌اند یا جنبش‌های ادبی ویژه‌ای را به دنبال داشته‌اند نیز در عرصه ادبیات تطبیقی صورت می‌گیرد.

شاخه دیگری از ادبیات تطبیقی وجود دارد که میان فرانسویان بسیار رایج است و

عبارت است از پژوهش درباره کشورها به کمک ادبیات دیگران. پژوهش در این زمینه به دو صورت انجام می‌شود:

نخست، ترسیم چهره کشورها در ادبیات دیگران، مانند تصویر اسپانیا در ادبیات عرب به هنگام فتوحات اسلامی؛

دوم، شناخت هر ملت از طریق آثار ادبی آن کشور.

### تاریخچه ادبیات تطبیقی

تا سده هجدهم میلادی اثربازیری و اثرگذاری ادبیات کشورهای مختلف به سبب محدود بودن پیوندهای ادبی-فرهنگی میان آنها چندان محسوس نبود. با گسترش این پیوندها از نیمه یکم سده نوزدهم میلادی، توجه به ادبیات تطبیقی بیشتر شد. در سال‌های پایانی دهه ۱۸۲۰ م، ادبیات تطبیقی نخست در فرانسه پدید آمد، البته نه به مفهوم گسترده‌ای که امروزه به کار می‌رود. در ۱۸۲۸، ویلمن، از استادان دانشگاه سورین، برای نخستین بار اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار برد. البته پیش از او ژان ژاک آمپر، از استادان دانشگاه سورین، کلاس‌های درس خود را در این زمینه «تاریخ تطبیقی ادبیات‌ها» نامید. پژوهشگرانی که در آن سال‌ها در عرصه ادبیات تطبیقی فعالیت می‌کردند، فقط به سنجش ادبیات دو ملت، آن هم تنها در حد دانسته‌های خویش بسته می‌کردند؛ در صورتی که کار ادبیات تطبیقی فقط سنجش سخن نیست، بلکه هدف آن، همان‌گونه که اشاره شد، بررسی پیوندهای ادبی میان ملت‌ها است. پژوهشگری که در این عرصه فعالیت می‌کند، همان‌کسی است که در مرز میان دو یا چند ملت می‌نشیند و داد و ستد های ادبی-فرهنگی میان آنان را ثبت و بررسی می‌کند. ادبیات تطبیقی پس از فرانسه به سوئیس، ایتالیا، مجارستان، و انگلستان راه یافت.

در سال ۱۸۷۸ نخستین کنگره جهانی ادبیات تطبیقی، به ریاست ویکتور هوگو و سخنگویی ایوان تورگنیف در پاریس برگزار شد. در سال ۱۸۴۸ ماتیو آرنولو، شاعر و منتقد انگلیسی، بسیار کوشید تا جایی برای این رشته در انگلستان باز کند، ولی نتوانست؛ تا آنکه در ۱۸۸۶ پاسن، از استادان دانشگاه اوکلند در زلاند نو، کتابی به نام ادبیات تطبیقی در لندن منتشر کرد و در آن به بررسی تطبیقی ادبیات جهان پرداخت و به این ترتیب، ادبیات تطبیقی مقام واقعی خود را در ادبیات انگلیس به دست آورد. آنگاه

نوبت به پژوهشگران آلمانی رسید که در تکوین ادبیات تطبیقی سهم به سزایی داشتند. آلمان را خاستگاه خاورشناسی که خود در زمرة ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد، برشمرده‌اند. بسیاری از خاورشناسانی که آثارشان به زبان فرانسه انتشار یافته است، از آلمان برخاسته‌اند. اینان برای تحصیل به پاریس – مرکز ادبی اروپا در آن سال‌ها – می‌رفتند و زبان‌های شرقی (فارسی، عربی، ترکی، چینی، و مانند آن) را فرا می‌گرفتند و در جرگه کارشناسان برجسته این زبان‌ها در می‌آمدند؛ سپس راهی مدرسه زبان‌های شرقی پاریس یا مراکز خاورشناسی آلمان می‌شدند و به پژوهش و ترجمه آثار ادبی مشرق‌زمین می‌پرداختند. ژول مول، مترجم شاهنامه، از همین گروه بود. فریدریش فون اشلگل نیز زبان‌های فارسی باستان و اوستایی را در پاریس آموخت و سپس در لهستان و آلمان به تدریس آنها پرداخت. در سال ۱۸۸۷ مакс کخ<sup>۱</sup> مجله ادبیات تطبیقی را در آلمان منتشر کرد. کار چاپ و نشر این مجله تا سال ۱۹۱۰ ادامه یافت. در واقع، کخ بنیان‌گذار ادبیات تطبیقی علمی است که به موضوعات مختلف در عرصه بررسی پیوندهای ادبی-فرهنگی ملل گوناگون می‌پردازد. پس از چندی، در آغاز سده بیستم میلادی، دانشگاه‌های آمریکا و روسیه و سپس ژاپن طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ این رشته را در دانشگاه‌های خود دایر کردند، انجمن‌هایی به این نام بنیاد نهادند و پژوهشگرانی را به پژوهش در این زمینه برگماشتند. بدین ترتیب، طی تقریباً نیم قرن، ادبیات تطبیقی راهی دراز پیمود: از فرانسه برخاست، به کشورهای همجوار رفت و سپس روانه سرزمین‌های دوردست گردید. امروز در بیشتر کشورهای جهان حتی الجزایر، تونس، نروژ و سوئد، مؤسسه‌های ادبیات تطبیقی دایر شده است و در بسیاری از آنها تحصیل چند درس ادبیات تطبیقی برای دانشجویان دوره‌های لیسانس آموزش ادبیات، الزامی است.<sup>۲</sup>

هرچند که بیش از یک قرن نیست که از ادبیات تطبیقی به عنوان یک علم مستقل نام برده می‌شود، اما این دانش از دیرباز وجود داشته است و بر اثر همین افکار بود که گوته از «ادبیان جهانی» سخن به میان آورد. گوته می‌گفت: «تمام ادبیات‌ها به مرور زمان، پا نهادن به خارج از مرزهای ملی‌شان را تجربه می‌کنند.»<sup>۳</sup> و در جای دیگر می‌گفت: «هر

۱) Max Koch

۲) حدیدی، جواد، از سعدی تا آراغون، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳، صص ۱-۴.

۳) گویارد، ام.اف، ادبیات تطبیقی، ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی، انتشارات پژنگ، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۹.

ادبیاتی محتاج توجه به ادبیات ملل دیگر است» و چون این احتیاج توجه به ادبیات ملل دیگر در دوره رمانتیسم بسیار احساس شد، بنابراین بسیار نیست که زمان شروع تحقیقات در ادبیات تطبیقی را نیز همین دوره بدانیم.

ماکسیم گورکی، نویسنده بزرگ روسیه، که از پایه‌گذاران ادبیات شوروی است، درباره جنبه اجتماعی ادبیات صحبتی دارد که به بحث ما نیز مربوط می‌شود. وی چنین می‌نویسد: «البته یک ادبیات جهانی وجود ندارد. زیرا هنوز یک زبان عالم‌گیر موجودیت پیدا نکرده است. ولی همه آفریده‌های ادبی، در همه زبان‌ها، از نثر و شعر، به عنوان بیان‌کننده اندیشه‌ها و ادراک‌های بشری، این وجه مشترک را دارند که آرزوی مقدس بشریت را به خوشبختی که بر اثر آزادی روح ایجاد می‌شود در خود منعکس کنند. همه آنها نفرت مشترک برای مذلت‌های زندگی در خود دارند و از امید مشترکی به امکان زندگی بهتر برخوردارند و خلاصه همه آنها بیان‌کننده این اشتیاق هستند که در نهاد همه افراد بشر وجود دارد و آن، عشق به چیز مرموزی است که «زیبایی» نامیده می‌شود که نه در خیال می‌گنجد و نه در اندیشه؛ و حتی احساس به دشواری بر آن دست می‌یابد.»<sup>۱</sup>

### ادبیات تطبیقی در ایران

در تعریف فرهنگستان زبان و ادب فارسی «ادبیات تطبیقی» به گروهی از مطالعات ادبی می‌گویند که با هدف بررسی اشتراکات، تشابهات و تواردات ادبی در ادبیات دو یا چند ملت صورت می‌گیرد که در نتیجه این مطالعات جنبه‌های تاریخی و سرمنشأ ایجاد اسطوره، افسانه و داستان‌ها در فولکلور و ادبیات ملل جهان مشخص می‌شود.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی با ایجاد گروه «ادبیات تطبیقی» فعالیت در زمینه مطالعات زیربنایی در این حوزه را آغاز می‌کند. فرهنگستان به پیشنهاد مرحوم دکتر حریرچی و پس از تصویب شورای عالی فرهنگستان گروه «ادبیات تطبیقی» را در زمستان سال ۱۳۸۳ ایجاد کرد. این گروه به ریاست ابوالحسن نجفی، عضو پیوسته فرهنگستان، فعالیت خود را آغاز کرد.

هدف از ایجاد این گروه، سیاست‌گذاری در زمینه مطالعات ادبیات تطبیقی در ایران و

۱) اسلامی ندوشن، محمدعلی، جام جهانی، نشر جامی، تهران ۱۳۷۰، صص ۲۰، ۲۱.

مشخص کردن راهکار برای چنین مطالعاتی در دیگر مراکز مطالعاتی ادبیات فارسی در جهان است.

از فعالیت‌های این گروه، تا کنون، ایجاد بانک‌های اطلاعاتی، ایجاد آرشیوهای روزآمد، نوشنی شیوه‌نامه‌های اجرایی برای فعالیت این گروه و تهیه مقدمات برای انتشار ویژه‌نامه به ضمیمه نشریه نامه فرهنگستان است.

در ایران رشته ادبیات تطبیقی بسیار جوان است و حدود پنجاه سال از عمر آن بیشتر نمی‌گذرد. با این‌همه، ترجمه متون فارسی باستان و نیز بررسی آثار متأخر فارسی به زبان فرانسوی باعث شد تا ادبیات فارسی نیز جایی برای خود در پهنه پژوهش‌های جهانی ادبیات تطبیقی – به‌ویژه فرانسه – باز کند. اما در همین زمان نسبتاً اندک، کارها و پژوهش‌های سترگ و ارزشمندی در این زمینه صورت گرفته است و آثار گران‌بایی پدید آمده است. آنچه در پهنه ادبیات تطبیقی در زبان فارسی صورت گرفت، در مقولات جداگانه‌ای قابل بررسی است:

(الف) شعر کلاسیک (کهن)، مانند بررسی تطبیقی فردوسی و هومر؛ سنایی و دانته (سیر العباد الى المعاد و كمدى الھي)، رستم و سهراب و نمایشنامه کوهولین، نوشتۀ ییتس؛ رستم و سهراب و افسانه چینی «لی نوجا»؛ سعدی و لافونتن (در حکایت‌پردازی)؛ حافظ و گوته؛ سبک شعر هندی و سبک شاعران متافیزیکی (صائب تبریزی و جان دان)؛ منوچهری دامغانی و شاعران عرب؛ مکتب بازگشت و کلاسیسیسم؛ ویس و رامین با تریستان و ایزولت.

(ب) شعر نو، مانند بررسی تطبیقی سهراب سپهری و والت ویتمن؛ سهراب سپهری و کمینگز؛ ا. بامداد و پابلو نزوادا؛ فروغ فرخزاد با ژرژ ساند.

(پ) داستان، مانند بررسی تطبیقی بوف کور صادق هدایت و سیلوی ژرار دونروال؛ شازده احتجاج ھوشنگ گلشیری و خشم و هیاهوی ویلیام فالکنر، سمفونی مردگان عباس معروفی و خشم و هیاهوی ویلیام فالکنر؛ و نیز بررسی تطبیقی صادق هدایت و فرانسیس کافکا در مفهومی کلی.

از مشهورترین چهره‌های معاصر که در زمینه ادبیات تطبیقی فعالیت کرده یا می‌کنند، می‌توان به این افراد اشاره کرد:

دکتر حسن هنرمندی با آذرده رزید و ادبیات فارسی (نخستین اثر علمی فارسی در زمینه

ادبیات تطبیقی ایران و فرانسه)، سفری در رکاب اندیشه (از جامی تا آراغون)، بنیاد شعر نو در فرانسه و پیوند آن با شعر فارسی؛ دکتر کوکب صفاری با داستان و افسانه‌های ایرانی در ادبیات انگلیس؛ دکتر فاطمه سیاح با برخی از مقالات مجموعه نقد و سیاحت؛ دکتر جواد حدیدی با برخورد اندیشه‌ها و از سعدی تا آراغون؛ دکتر سید جعفر سجادی با نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب؛ دکتر صالح با بررسی تطبیقی خشم و هیاهو و شازده احتجاب؛ دکتر محمدرضا شفیعی کلکنی با صور خیال در شعر فارسی و دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن با برخی مقالات جام جهان‌بین، آواها و ایماها و نوشته‌های بی‌سرونشت؛ از مجتبی مینوی نیز پژوهش‌هایی در این رشته باقی مانده است. مینوی در مقاله «نمایش تاجر و نیزی» از مجموعه پازده گفتار، تحقیقی تطبیقی درباره نمایشنامه تاجر و نیزی شکسپیر و قصه قاضی حفص که قصه‌ای فارسی (شرقی) است، انجام داد. در زمینه اسطوره‌شناسی ایران و چین باستان نیز از سوی جی.سی. کویاجی، پژوهشگر هندی، پژوهشی انجام شد که آینه‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان نام دارد و به همت جلیل دوستخواه به فارسی ترجمه گردید.

## مقدمه‌ای بر ادبیات تطبیقی

### نقش ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی را در زبان انگلیسی comparative literature، در زبان فرانسه Littérature comparée، در زبان آلمانی vergleichende Literaturgeschichte و در زبان عربی «ادب المقارن» می‌نامند.

موضوع ادبیات تطبیقی، تحقیق و پژوهش در تلاقی ادبیات ملل جهان است. از این تلاقی نحوه تأثیر و تاثیرها، محدوده آنها، تغییراتی که به هنگام داد و ستد در یک اثر به وجود می‌آید، چرایی آن تغییر، شیوه هجرت تفکری از یک کشور به کشور دیگر مورد نظر است. برای روشن شدن موضوع یک مثال می‌آوریم: الیگری دانته برای شاهکار خود یعنی کمدی الهی از آثاری چون معراج‌نامه حضرت پیامبر ص، رسالت الغفران ابوالعالا معری، سیر العباد الى المعاد سنائی غزنوی، فتوحات مکّه محی‌الدین عربی و ارداویرافنامه متأثر شده است. اینجاست که ادبیات تطبیقی باید تکلیف را روشن کند:

۱. دانته چگونه به منابع یادشده دست یافته است؟
۲. چه عناصری از مضامین طرف مقابل را به عاریه گرفته است؟
۳. تا چه پایه تحت تأثیر آثار مسموع یا مکتوب قرار گرفته است؟
۴. آنچه مستقیم دریافت کرده کدام است؟
۵. آنچه غیرمستقیم از متون و یا مفاہیم برگرفته مشخص شود.
۶. شدت و ضعف تأثیرپذیری و نشان دادن محدوده آنها بررسی شود.
۷. چه تغییری در آنچه پذیرفته به موضوعات داده است؟

#### ۸. موضوع‌های طرفین باید مورد بررسی و انواع نقد و موازنه قرار گیرد.

ادبیات تطبیقی باعث می‌شود تا ما پی به اصالت ادبیات ملی ببریم. نیز ما را وامی دارد تا نوجویی‌ها و تازگی‌ها و گرایش‌های آنها را در ادبیات ملی و جهانی دریابیم. ادبیات جدید بر پایه نقد ادبی بنانهاده شده است. در این مسیر با روند ادبیات جهانی، چگونگی تغییر و تحول آن و یافتن حقایق انسانی و تعامل ادبیات در حوزه فکر و اندیشه ملل جهان آشنا خواهیم شد. این تحولات ادبی در سایه «نقد تطبیقی» ممکن می‌شود و در واقع ادبیات تطبیقی مسبب ژرف‌نگری در ادبیات ملی است.

#### وظیفه ادیب

وظیفه ادیب این نیست که در تفکرات خود فرو رود و آنگاه محصول کارش موجب گیج کردن و به اشتباه انداختن خواننده باشد، بلکه ادیب باید ایده‌های یک جامعه را به گونه‌ای به تصویر بکشد که در خوانندگان خود تأثیر بگذارد، به طوری که آن موضوع در متن و جدان خواننده جا بگیرد و آن را باور کند. چنین حرکتی متضمن ساختار درست و اسلوب جذاب است. با این توضیح، عنصرهای «ماده و قالب» از مؤثرترین عناصر «ادب» به حساب می‌آیند، به گونه‌ای که یکی در حکم جسم و دیگری جان است!<sup>۱</sup>

در خواندن یک اثر چند مرحله فرانظر قرار می‌گیرد:

— وقتی یک اثر هنرمندانه خلق شده باشد و در انسان ایجاد لذت کند، مشروط بر اینکه حسن زیبایی‌شناسی خواننده را تحریض و تشویق نماید و از شیوه‌ای خاص که آن را به یک سبک نزدیک می‌کند، برخوردار باشد، می‌توان آن را یک «اثر ادبی» نامید.

با خواندن یک اثر ادبی — چنانچه موجب لذت خاطر ما را فراهم کند — اول مسی خواهیم راجع به نویسنده یا شاعر آن اثر اطلاعاتی حاصل کنیم. در اینجا «زندگی نامه» مطرح می‌شود: اینکه این شاعر از کجاست، در چه قرنی می‌زیسته، و امثال آن. سپس دوست داریم از اوضاع و احوال پیرامونش باخبر شویم. آیا او در دوران جنگ

۱) کسانی که از مکتب هنر برای هنر پیروی می‌کنند عنصر «ایده» را به حساب نمی‌آورند، بلکه بیشتر به جنبه‌های فنی کار توجه دارند. برای اطلاع بیشتر، رک:

Van Tieghem, *Petite Histoire des Grandes doctrines Littéraires en France*, Paris, 1957, pp. 242-253; Document I: G. Flaubert, pp. 411-427.

می‌زیسته یا صلح؟ ممدوحانی داشته و یا مورد خشم نظام روزگار خود بوده یا نه؟ و خلاصه اینکه چقدر از رویدادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی روزگار خود تأثیر گرفته است. زمانی می‌خواهیم بدانیم مایه الهام او در خلق این اثر چه بوده است. مثلاً وقتی داستان شمس و طغراء، اثر میرمحمد باقر خسروی را می‌خوانیم با مطالعه درمی‌یابیم که داستان از واقایع بیست و چهار ساله‌ای که در قرن هفتم هجری (دوره ایلخانان) رخ داد – یعنی دوره‌ای که آبش خاتون، دختر اتابک سعد بن ابوبکر، آخرین اتابک در سلسله سُلغريان – الهام گرفته شده است<sup>۱</sup> و یا شکسپیر<sup>۲</sup>، شاعر شهیر انگلیسی داستان تاجر وینزی<sup>۳</sup> را از کجا آورده و یا از چه مأخذی الهام گرفته است.<sup>۴</sup>

توجه به کتاب‌شناسی از مواردی است که ممکن است خواننده یک اثر به آن بپردازد. در این بخش تحقیق به عمل می‌آید تا معلوم شود چه کتاب‌هایی از نویسنده چاپ شده است و یا آثاری که قرار است به چاپ برساند، کدام است. همچنین اثری را که به اشتباه از نویسنده دیگری به نویسنده یا شاعر مورد توجه ما منتسب شده باشد، می‌توان تشخیص داد. برای مثال، با تحقیقات به عمل آمده معلوم می‌شود که کتاب پندنامه<sup>۵</sup>، تصحیح سیلوستر دو ساسی<sup>۶</sup>، از آثار عطار نیست، بلکه منسوب به این شاعر خراسانی است.<sup>۷</sup>

یکی از مظاهر ادبیات تطبیقی، ادبیات ترجمه<sup>۸</sup> است. این پدیده نخست در اروپا ظاهر شد. در این بخش بررسی تطبیقی پیرامون ترجمه‌های گوناگون یک اثر مورد توجه قرار می‌گیرد. عصر رنسانس، دوره درخشش ادبیات ترجمه در فرانسه بود که ترجمه آثار ادبیات کلاسیک زبان‌های یونانی و لاتینی را در پی داشت. روند ترجمه باعث شد که این ادبیات کلاسیک دستخوش تغییر قرار گیرد. ادبیات ترجمه در قرن نوزدهم به قدری در

۱) این کتاب در سال ۱۳۲۸ به وسیله معتقدالدوله کرمانشاهی در کرمانشاه به چاپ رسید.

2) William Shakespeare

۳) این کتاب در سال ۱۳۲۸ به وسیله معتقدالدوله کرمانشاهی در کرمانشاه به چاپ رسید.

4) William Shakespeare

۵) این کتاب را انتشارات اساطیر در سال ۱۳۷۳ برای اولین بار منتشر کرد.

6) Silvestre de Sacy (1758-1838)

۷) برای اطلاع بیشتر، رک: عطار نیشابوری، منطق الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران .۳۳، ۱۳۸۴

8) Littérature Traducation (Fr.)

فرانسه تقویت شد که منجر شد به اینکه آثار رمانیک آلمان و انگلیس به زبان فرانسه ترجمه شود. در همین روزگار بود که شارل بودلر، شاعر و نویسنده فرانسوی، آثار «ادگار آلن پو» را ترجمه کرد.<sup>۱</sup>

در مراحل بعدی جهانبینی نویسنده مورد توجه قرار می‌گیرد. اینکه چگونه اندیشیده؟ تفکر خود را در چه قالب‌هایی ارائه کرده و برای جذابیت اثر از چه صنایعی بهره برده است؟ مضامینی از این دست می‌تواند سبب شود تا ما بتوانیم حسب سلیقۀ شخصی یا قواعد موضوعه در حوزه‌های مختلف اظهار نظر نماییم. در اینجا ممکن است به موازنۀ یک اثر با اثری مشابه پردازیم. برای مثال می‌توانیم شخصیت‌های اسطوره‌ای ایلیاد را با شخصیت‌های مشابه در داستان رستم و اسفندیار یا داستان‌های دیگر بسنجیم و به وجوده افتراق یا اشتراک آنها پی ببریم.<sup>۲</sup> این موازنۀ ممکن است در محدوده آثار ادبی یک قوم صورت پذیرد. برای مثال در یافیم که عطار تا چه اندازه تحت تأثیر سنائی غزنوی بوده و یا مولوی تا چه مایه از سنائی و عطار بهره گرفته است. اما اگر این موازنۀ در سطح ادبیات دو قوم یا دو ملت مختلف صورت پذیرد، آنگاه می‌تواند ارزش والتری بیابد. گرچه موازنۀ در سطح ادبیات یک ملت بسیار محدودتر است، ولی در بحثی که ما پیش رو داریم، به تأثیر زبان و ادبیات فارسی در آثار نویسنده‌گان و شاعران غیر ایرانی می‌پردازد. نکته‌ای که در اینجا لازم می‌دانم متذکر شوم، پیرامون نقد ادبی است. نقد ادبی می‌تواند در بهبود بخشیدن محتوا و حتی قالب یک اثر با توجه به شرایط اثر بحث کند و پیرامون دریافت‌های فنی از متن اثر اظهار نظر نماید. نقد ادبی همچنین می‌تواند در حوزه ادبیات تطبیقی مؤثر واقع شود. بنابراین، بر اساس یک تعریف کلی و منسجم می‌توان گفت «ادبیات تطبیقی» بررسی ادبیات، بیرون از محدوده کشوری خاص، نیز از یک سو بررسی روابط ادبی کشورهای مختلف و از دیگر سو بررسی روابط ادبیات با رشته‌های گوناگون علم و اعتقاد بشری، از جمله با هنر (نقاشی، موسیقی، معماری، پیکرتراشی و غیره)، با علوم انسانی (زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، تاریخ و غیره)، با

۱) برای اطلاع بیشتر، رک:

Brunel, Pierre, Claude Pichois et A.M. Rousseau, *Qu'est que la Littérature comparée*, A. Colin, Paris 1996; Chevrel, Y., *Introduction à la Littérature comparée*, Dunod-brodas, Paris 1996.

۲) زرین‌کوب، عبدالحسین، نه شرقی، نه غربی، انسانی، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶، صص ۱۸۰-۱۹۰.

علوم اجتماعی (سیاست مدن، اقتصاد، علوم قضایی، جامعه‌شناسی و غیره)، با مذهب و فلسفه و ایدئولوژی هر دوره از تاریخ و حتی با علوم خاص (ریاضیات، هیأت، فیزیک و غیره) می‌باشد.<sup>۱</sup>

در قرن نوزدهم، رمانتیسیسم آلمان و انگلیس توانست بر کلاسیسیسم غلبه یابد و جایی برای خود باز کند. پدیدار شدن نهضت رمانتیسیسم موافقانی را در بین ادبیان فرانسه از جمله فرانسوا ویلمن<sup>۲</sup> در پی داشت و به همین جهت برای تثبیت و تأیید ادبیات تطبیقی دریچه‌ای گشوده شد. بنابراین می‌توان ادبیات تطبیقی را علمی از دستاوردهای فرانسویان دانست.<sup>۳</sup>

در طول همین قرن، ادبیات تطبیقی در سایر کشورهای دارای ادبیات غنی و یا وابسته به حوزه‌های زبانی مشترک به ویژه در آلمان نیز شکل گرفت. در این کشور مورخان گوناگون ادبیات جایگاه کوچکی به ادبیات تطبیقی اختصاص دادند و اگوست ویلهلم<sup>۴</sup>، فردریش فُن شیلگل<sup>۵</sup>، یوهان گوتفرید آیشمون<sup>۶</sup> و فریدریش بویروک<sup>۷</sup> ویژگی‌های کلی تأثیرهای مهم را خاطرنشان کردند و به ذکر چند مضمون با دست‌مایه بین المللی پرداختند. اما حرکت اصلی باز از فرانسه آن هم در اواخر همان قرن انجام گرفت.<sup>۸</sup> نخستین بار در سال ۱۸۸۶ بود که تعریف روشنی از ادبیات تطبیقی به وسیله سنت بوو<sup>۹</sup> داده شد. طبق تعریف وی موضوع آن اصلاً عبارت از مطالعه «روابط جانداری» است که ما بین ادبیات کشورهای مختلف جهان وجود دارد. در واقع مقصود از ادبیات تطبیقی مقایسه و مطابقه ساده و مطلق نیست، بلکه توجه، بهخصوص، معطوف به آن است که موضوع‌ها و روش‌های تفکر ادبی چگونه در هم نفوذ کرده یا از یکدیگر منشعب شده‌اند.<sup>۱۰</sup>

۱) ماهنامه آموزش و پژوهش، ش. ۸، دوره ۴۱، اردیبهشت ۱۳۵۱.

2) François Villemain

3) Van Tieghem, P., *La Littérature comparée*, A. Colin, Paris 1951, p. 6.

4) August Wilhelm Schlegel (1767-1845)

5) Frierich von Schlegel (1772-1829)

6) J.G. Eichhon

7) F. Bouterwek

۸) فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، ش. ۱۷، تابستان ۱۳۸۳، صص ۲۲، ۲۳.

9) Sainte Beuve

۱۰) صفاری، ص. ۱.